

# مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۴۰۲ (ص ۲۰ - ۳۰)  
دریافت: مهر ماه ۱۴۰۲ پذیرش: آذر ماه ۱۴۰۲

## مقایسه آرای هربرت مارکوزه و علی شریعتی در نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی

### Comparison of Herbert Marcuse and Ali Shariati's Views on Private Ownership and Alienation

محمد حیدری / کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

Mohammad Negahban/ Doctoral student of private law, member of Yazd Province Judiciary Lawyers Center.

[ff122mheidari@yahoo.com](mailto:ff122mheidari@yahoo.com)

#### Abstract

Marcuse and Shariati were both religious intellectuals who criticized and fought against the capitalist system. They view private ownership, which allows a small portion of society to possess the means of production, as the basis of the capitalist system. Although they have different approaches, they both see this system as the cause of human alienation. They are not opposed to private ownership in general, but rather to the idea that a few individuals can possess the means of production as private property, creating a capitalist system that promotes consumerism, false needs, and competitiveness. This system has led to human alienation through the fabrication of values and concepts. In this study, using a hermeneutic method, we compare Marcuse and Shariati's ideas and views on the non-religious and religious critique of capitalist society, which arises from private ownership as the cause of human alienation. Despite their different intellectual backgrounds, Marxist and Islamic, both thinkers see alienation as a form of forgetfulness and seek to redefine concepts and promote communal ownership of means of production as a solution to overcome alienation. Shariati, with his

#### چکیده

مارکوزه از اعضای مکتب فرانکفورت و شریعتی به‌عنوان روشنفکری دینی، از جمله اندیشمندانی هستند که نظام سرمایه‌داری را نقد کرده‌اند. آنها اساس نظام سرمایه‌داری را مالکیت خصوصی می‌دانند که اقلیتی از جامعه، ابزار تولید را به تصرف خود درآورده است. آن دو با رویکردی متفاوت، اما بگونه‌ای مشابه، نظام برآمده از مالکیت خصوصی را عامل از خودبیگانگی انسان‌ها می‌خوانند. مارکوزه و شریعتی بطورکلی مخالف مالکیت خصوصی نیستند اما مالکیت خصوصی که ابزار تولید را به عنوان مالکیت عمومی توسط عده‌ای خاص تصرف نموده و با خلق نظام سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، نیازهای کاذب و کارطاعت فرسا و به دنبال آن با جعل ارزش‌ها و مفاهیم سبب از خودبیگانگی انسان‌ها شده است، مخالف هستند. در این پژوهش با روش هرمنوتیک مولف محور به مقایسه آراء مارکوزه و شریعتی از دو رویکرد متفاوت غیر دینی و دینی خواهیم پرداخت. این دو متفکر علی‌رغم دو خاستگاه فکری متفاوت مارکسیستی و اسلامی، بیگانگی را فراموشی خود و دیگری را خود احساس کردن می‌خوانند و بازگشت به ارزش‌های حقیقی انسان و بازتعریف مفاهیم و اشتراک مالکیت عمومی را راه حل می‌دانند. این در حالیست که شریعتی با نگاهی توحیدی و البته متأثر از فلسفه غرب، به دنبال سوسیالیسم اسلامی بود. مارکوزه با فرض انسان خود بنیاد کانتی و حاکم بر سرنوشت خویش، راه حل را در انسان زمینی با بازتعریف مفاهیم جعل شده توسط نظام سرمایه داری و طغیان خود حقیقی

monotheistic and religious perspective and influenced by Western philosophy, sought to establish an Islamic socialism. Marcuse, based on Kantian humanism and his belief in human destiny, sees the solution in redefining concepts fabricated by the capitalist system and promoting human values. Both thinkers emphasize the importance of human control over their own destiny and seek solutions within their respective intellectual traditions.

**Keyword:** Marcuse, Shariati, private ownership, alienation, capitalist system, technology, mechanization.

می‌خواند. شریعتی نیز با تاکید بر حاکم بودن انسان بر سرنوشت خویش، با تفکر توحیدی، راه حل را در بستر دین و احیای ارزشهای اسلام شیعی می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** مارکوزه، شریعتی، مالکیت خصوصی، از خودبیگانگی، نظام سرمایه‌داری، تکنولوژی، ماشینیسیم.

## مقدمه

نظام سرمایه‌داری، نظامی است که از پایان دوره فتودالیسم در دنیای غرب، نظام غالب بوده و به تدریج از انگلیس به سراسر اروپا گسترش یافته است. در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی، سرمایه‌داری ابزار غالب، ولی نه انحصاری، صنعتی شدن را در دنیا فراهم آورده است که در آن پایه‌های سیستم اقتصادی بر روی مالکیت خصوصی و ابزارهای تولید اقتصادی در دست مالکان خصوصی قرار گرفت. گرچه نظام سرمایه‌داری، مبتنی بر مفهوم مالکیت خصوصی در ابزار تولید و توزیع آن است، اما مفهوم مالکیت خصوصی با پیشینه بسیار دورتر و در فلسفه افلاطون و ارسطو نقش اساسی در بازسازی جامعه مطلوب‌شان داشت. ارسطو برخلاف افلاطون با استدلال‌هایی از جمله مالکیت خصوصی به‌عنوان مولد و محرک پیشرفت، موجد فضایل نیک‌خواهی، بشردوستی و عشق طبیعی انسان به مالکیت انحصاری، درصدد دفاع از آن برآمد.

با همه برداشت‌های گوناگون از مفهوم مالکیت خصوصی در طول تاریخ، منتقدین نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی را عامل ظهور این نظام دانستند. از جمله آن مکتب فرانکفورت است که به دنبال وجود بحرانی چون ظهور فاشیسم و ناکامی‌های اندیشه‌های مارکس در غرب، با نقد و بررسی جامعه خویش، نظام سرمایه‌داری را مانع رسیدن اهداف انسان از جمله آزادی و سایر مفاهیم بنیادین دانسته‌اند. هربرت مارکوزه، از اندیشمندان شاخص این مکتب معتقد است مالکیت خصوصی قرار گرفتن ابزار تولید در دست طبقه‌ای محدود، با تسخیر سرمایه کار انسانی جهت تولید کالاهای بیشتر است که در راستای افزایش هرچه بیشتر سرمایه، اسباب دگرگونی جامعه انسانی در ایجاد عقلانیت ابزاری، شیء گشتگی<sup>۱</sup>، بردگی و از خودبیگانگی انسان مدرن و گسترش استعمار را فراهم آورده است. علی شریعتی هم به‌عنوان منتقد نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی اما با رویکردی متفاوت، با وام‌گرفتن از مفاهیم فلسفه مارکسیستی بطور عام و نظریه انتقادی بطور خاص، معتقد است نظام سرمایه‌داری چون نمی‌تواند برای استیلا بر دیگر مردمان صرفاً بر زور متکی باشد، به جعل مفاهیم و ارزش‌های حقیقی و بیگانه ساختن انسان با خود می‌پردازد. بنا به نظر شریعتی، مالکیت خصوصی امروزه جامعه سرمایه‌داری را شکل داده و انسان را در خدمت پول و سرمایه درآورد و ماشینیسیم او را از خود بیگانه کرد. بنابراین هر دو متفکر، نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی را استعمارگر، ویرانگر ارزش‌ها، مدافع عقلانیت ابزاری، عامل تک‌بعدی شدن و از خود بیگانگی انسان می‌دانند. اما رویکردهای آن دو متفاوت است؛ مارکوزه در کتاب‌های *خرد و انقلاب* و *گفتاری در راهی*، با تأثیرپذیری از هگل، مذهب را باعث پذیرش وضع موجود و تسلیم در برابر آن دانسته است، در صورتی که شریعتی در کتاب *های انسان بی‌خود*، جهت‌گیری طبقاتی *اسلام و خودسازی انقلابی*، راهی را در گرو احیای ارزش‌های معنوی و اخلاقی مبتنی بر توحید می‌داند.

سوال اصلی در مقاله حاضر این است که راه حل‌های مارکوزه و شریعتی برای برون رفت از شرایط از خودبیگانگی انسان مدرن در نسبت با مالکیت خصوصی کدامند؟ فرضیه مورد بررسی برای پاسخ به این سوال به این نحو مطرح شده است که مارکوزه با فرض

<sup>1</sup> Refication

انسان خود بنیاد کانتی و حاکم بر سرنوشت خویش، راه حل را در انسان زمینی با بازتعریف مفاهیم جعل شده توسط نظام سرمایه‌داری و طغیان خود حقیقی می‌خواند. شریعتی نیز با تاکید بر حاکم بودن انسان بر سرنوشت خویش، با تفکر توحیدی، راه حل را در بستر دین و احیای ارزشهای اسلام شیعی می‌یابد.

نکته تکمیلی دیگر که باید ذکر شود این است که هربرت مارکوزه و علی شریعتی دو فیلسوف برجسته هستند که در زمینه‌های مختلف فلسفی و اجتماعی نظراتی داشته‌اند. در مورد نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی، دو فیلسوف نظرات متفاوتی دارند. هربرت مارکوزه، فیلسوف آلمانی قرن بیستم، باور داشت که مالکیت خصوصی یکی از عوامل اصلی بروز نابرابری‌های اجتماعی است. او باور داشت که توزیع مناسب ثروت و منابع، تنها با رهایی از مالکیت خصوصی و اجتماعی شدن آن‌ها ممکن است. همچنین، او باور داشت که از خودبیگانگی نیز یک عامل بسیار مهم در تحقق عدالت اجتماعی است. به عبارت دیگر، او باور داشت که افراد باید به شکلی زندگی کنند که به جامعه خود وارد شده و در آن مشارکت داشته باشند.

از سوی دیگر، علی شریعتی، اندیشمند ایرانی و اسلامی، باور داشت که مالکیت خصوصی یک حق اساسی است و باید به افراد اجازه داده شود تا به دلخواه خود از آن استفاده کنند. او باور داشت که از خودبیگانگی نیز یک عامل مهم در شکل‌گیری هویت فردی است و باید به افراد اجازه داده شود تا به شکلی زندگی کنند که خودشان برای آن انتخاب کرده‌اند.

بنابراین، هربرت مارکوزه و علی شریعتی در نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی نظرات متفاوتی دارند. هر دو فیلسوف باور دارند که تحقق عدالت اجتماعی بسیار مهم است، اما روش‌های مختلفی را برای رسیدن به آن پیشنهاد می‌دهند.

این مقاله با روش هرمنوتیک مولف محور و مقایسه‌ای و با توجه به رویکردهای متفاوت این دو متفکر به ذات انسان که در اثر مالکیت خصوصی به عنوان روح نظام سرمایه‌داری از خود بیگانه شده، راه‌حل‌های متفاوت آن دو را مورد بررسی قرار داده و در نهایت نسخه‌های تجویزی آن دو را استخراج و هویدا سازد. این پژوهش بستری خواهد شد به روشن‌تر ساختن نگاه انتقادی به نظام سرمایه‌داری و ساختار اقتصادی بر پایه مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه از دو رویکرد دینی (اسلامی) و غیر دینی متأثر از فلسفه هگلیسم. از این زوایه بر ضرورت پرداختن به تبیین ساختارهای اقتصاد اسلامی منطبق با انواع اقتصاد مدرن در جامعه اسلامی تاکید دارد و نیز در این مقاله سوسیالیسم اسلامی به عنوان یک رویکرد از این رویکردهای اقتصادی مورد توجه می‌باشد که اولین بار توسط علی شریعتی طرح، و مورد بررسی قرار گرفت. البته انتظار می‌رفت که پس از انقلاب اسلامی این موضوع بیشتر مورد پردازش، پرورش و تبیین قرار می‌گرفت تا رویه‌ها و رویکردهای بدیعی از اقتصاد اسلامی پویا و زنده در اقتصاد جهانی شکل می‌گرفت.

## روش تحقیق

در این پژوهش، ابتدا به دنبال مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات درباره دو فیلسوف برجسته هربرت مارکوزه و علی شریعتی در مورد نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی شدیم. این مطالعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شد و از منابع مختلفی از جمله کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی استفاده شد.

سپس، با تحلیل و بررسی مطالب جمع‌آوری شده، نظرات هربرت مارکوزه و علی شریعتی در مورد نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی با یکدیگر مقایسه شدند. در این بخش، تحلیل و بررسی نظرات دو فیلسوف به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شد و پاراگراف‌های مختلفی برای بیان نظرات هر متفکر درباره هر یک از موضوعات مورد بحث نوشته شد.

در نهایت، با ترکیب و مقایسه نظرات هر دو فیلسوف، به نتیجه‌گیری درباره تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها در نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی رسیدیم.

## اهمیت تحقیق

این تحقیق برای بررسی دو فیلسوف برجسته هربرت مارکوزه و علی شریعتی درباره نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی صورت گرفت. این موضوعات از اهمیت بسیاری در جامعه برخوردارند و تحلیل نظرات این دو فیلسوف می‌تواند به فهم بهتر این مفاهیم کمک کند. در این تحقیق، با استفاده از منابع مختلف، نظرات هر دو فیلسوف درباره مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی بررسی شدند و در نهایت، با ترکیب و مقایسه نظرات، به نتایجی درباره تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها در این دو مفهوم رسیدیم.

### پیشینه بحث

موضوعات مالکیت خصوصی و از خود بیگانگی از اهمیت بسیاری در جامعه برخوردارند و از آنجایی که این دو مفهوم به صورت مستقیم با حقوق و تعادل اجتماعی مرتبط هستند، بررسی و تحلیل نظرات فیلسوفان درباره آن‌ها می‌تواند به فهم بهتر این مفاهیم در جامعه کمک کند. بررسی نظرات دو اندیشمند برجسته هربرت مارکوزه و علی شریعتی درباره آن‌ها، یک روش نوین و جالب است که می‌تواند به فهم بهتر این مفاهیم کمک کند. هربرت مارکوزه یکی از فیلسوفان بزرگ قرن بیستم است که به مفاهیم مالکیت خصوصی و از خود بیگانگی پرداخته است. علی شریعتی نیز یکی از فیلسوفان مشهور ایرانی است که درباره این دو مفهوم نظراتی دارد. بنابراین، بررسی نظرات این دو فیلسوف می‌تواند به فهم بهتر این مفاهیم در جامعه کمک کند.

### مالکیت خصوصی از دیدگاه مارکوزه:

مارکوزه مالکیت را تجلی قدرت شناسای آزاد، حق عینیت یافته برای خود و دیگران و برخورد این حق در رابطه با حق‌های دیگر می‌خواند و می‌گوید: انسان، حق مطلق دارد که هرچه را که به صورت یک چیز است به خود اختصاص دهد. اختصاص محض، به تصرف محض می‌انجامد. اما تصرف، تنها در صورتی مالکیت است که برای افراد دیگر و همچنین برای خود مالک، عینیت پیدا کند. صورت ذهنیت محض، باید از شناخته‌ها برداشته شود. این شناخته‌ها باید به صورت دارایی عموماً باز شناخته شخص معینی حفظ و بکار برده شوند. این شخص نیز باید به نوبه خود، خودش را در چیزهایی که در تصرف دارد باز شناسد و این چیزها را باید به عنوان تحقق اراده آزاد خود بشناسد و به دست گیرد (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

مارکوزه نهاد مالکیت خصوصی را برخاسته از اراده‌ی آزاد شخص و البته با حد معینی که همان مالکیت خصوصی اشخاص دیگر است، می‌داند. به این صورت که، من تنها در صورتی مالک هستم و مالک باقی می‌مانم که به خواست خویش، از حق اختصاص به خود دادن دارایی مردم، صرف نظر کنم. نکته جالب توجه در اندیشه مارکوزه که مالکیت خصوصی در نگاه او را مشخص می‌کند، این جمله است: «حق کل و حق فرد اعتبار واحدی ندارند. حق کل به درخواست‌های جامعه صورت قانونی می‌بخشد، همان جامعه‌ای که بقا و رفاه افراد به آن بستگی دارد، اگر افراد این حق را به رسمیت نشناسند، نه تنها علیه کل، بلکه علیه خودشان نیز عمل می‌کنند» (همان: ۲۱۱-۲۰۹). حق کل را در این جا، یعنی چیزی که مال همه می‌باشد و شخص یا اشخاصی نمی‌توانند آن را به تصاحب خود در آورند. مالکیت امری واقع و بدیهی است که شاکله و اساس جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد، اما همین مالکیت خصوصی حق کلی طبیعی را که اختصاص به کل دارد تحت شعاع خود قرار داده و آن را نفی می‌کند. به زعم مارکوزه، کمونیسم با «لغو مثبت مالکیت خصوصی»، در سرشت حقیقی خود، صورت نوینی از فردگرایی است و نه تنها یک نظام اقتصادی متفاوت نوین، بلکه نظام متفاوتی از زندگی بشر به شمار می‌آید. کمونیسم، اختصاص واقعی ذات انسان به وسیله انسان و برای انسان است (همان: ۲۹۵).

مالکیتی که ابزار تولید را تصرف، و انسان‌ها و حق شان را به سیطره خویش در آورده است، همان مالکیت خصوصی مد نظر مارکوزه است؛ که با نفی آن و ایجاد یک جامعه خالی از تعارض، انسان مالک کار می‌شود و خود را باز می‌یابد. وی مالکیت خصوصی و دگردیسی کار بشر به کالا را عوامل تغذیه کننده از خود بیگانگی بر می‌شمارد (روشن، ۱۳۸۶: ۱۸).

### از خود بیگانگی از دیدگاه مارکوزه:

مارکوزه از خود بیگانگی را خروج انسان از خود و از دست دادن نقش شناسا و دیگری را خود احساس کردن می‌داند که وضع موجود با جعل مفاهیم حقیقی، انسان را با عقلانیت ابزاری و در وانفسای مصرف‌گرایی و نیازهای کاذب از خود و نقش استقلال طلبی و حق طلبی خود تهی می‌سازد. وی به تبعیت از هایدگر، «انسان عصر مدرن را محصور در حصار مفاهیم و تعیناتی می‌داند که مقولات فلسفی مهمی همچون معرفت و حقیقت را در سطح گزاره‌ها محدود ساخته است» (آرام، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳).

از نظر مارکوزه، گرچه هر هستی زنده‌ای متعین و محدود است، اما به خاطر قدرتی که بعنوان یک شناسای زنده دارد، می‌تواند محدودیت‌هایش را از میان بردارد (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۵۷). وی با تاکید بر انسان، به عنوان تنها موجود دارای قدرت در تحقق خود و توان تعقل در امکانات هست شدنش، جایگاه او را به عنوان یک شناسای برتر و منحصر به فرد در عالم، نیل به خود حقیقی تبیین می‌نماید. به عقیده او، اصطلاح شناسا و سوژه، نه تنها خویش را در بر می‌گیرد، بلکه بر حالتی از وجود دلالت دارد؛ یعنی واقعیات موجود که با یکدیگر در تعارض‌اند، وحدتی میان آنها ایجاد می‌شود و انسان به حقیقت دست یافته و از بند بیگانگی خود را رهایی

می‌دهد (همان: ۲۶-۲۷). وی جهان پوزیتیویسم را جهان تک بعدی یا تک ساحتی می‌نامد و معتقد است چنین نگرشی فقط می‌تواند نگرش تسلیم باشد که در خدمت و پشتیبانی از نیروهای سلطه است. مفهوم عقلانیت در جامعه سرمایه‌داری و علوم اجتماعی را نیز برگرفته از نگاه پوزیتیویستی م‌داند. از نظر مارکوزه جامعه پیشرفته صنعتی با تاثیر پذیری از نگاه پوزیتیویستی با تباه کردن آن بعد بشری که تحقق زندگی خوب به آن وابسته است، حق نقد و طغیان را سلب کرده است و تکنولوژی دیگر به معنای پیشرفت و آزادی که انسان از آن انتظار داشت نیست، بلکه باعث از خود بیگانگی انسان شده است (لسناف، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۶). به زعم مارکوزه، از خودبیگانگی در انسان زمانی ظهور پیدا می‌کند که واقعیات ساختگی و مستقر، حقایق را زیر سایه سنگین خود پنهان می‌کند، واقعیاتی که در عین همه تناقضاتش، خود را حقیقت غایی جلوه می‌دهد، واقعیاتی که ساخته و پرداخته دخالت‌های بشریت در طبیعت است (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۸۵). از این دیدگاه، جامعه مدرن، به طور صرف به واقعیات موجود بسنده کرده و در پی برتری جستن از این واقعیات نمی‌باشد. در این جامعه انتزاعیات، اموری بی‌پهلو تلقی، و اصل عقلانیت در جامعه مدرن به عقلانیت ابزاری تبدیل، که جز به سود مادی نمی‌اندیشد. مارکوزه معتقد است که سلطه سرمایه‌داری به طور عمیقی در ناخودآگاه ریشه دوانده است. او همانند فروید عقیده دارد که انسان خواستار شادی است اما در جستجوی آن پیوسته دچار سرکوبی و شکست می‌شود (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

به طور کلی، مارکوزه از خودبیگانگی را از دست دادن سوژگی انسان و دیگری را خود احساس کردن می‌داند، که واقعیت موجود را در اثر جعل مفاهیم، هنر، ارزش‌ها و اعتقادات، به عنوان حقیقت پذیرفته و با عقلانیت ابزاری، اسیر و برده نظام سرمایه‌داری امروزی شده است.

### نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی از دیدگاه مارکوزه:

به زعم مارکوزه، صاحبان ثروت (مالکان ابزار تولید) و قدرت، با یک معامله، انسان‌ها و همه ارزش‌های واقعی و معنویات آن را استثمار و با تبلیغ صرف ارزش‌های مادی در جهت حفظ وضع موجود، تسخیر حقایق توسط واقعیات موجود و دور شدن انسان از خود، و بیگانگی از خود حقیقی را به همراه می‌آورند (مک له لان، ۱۳۷۹: ۷۵-۷۴). از نظر وی ابزار تولید، سرمایه‌ها و خدمات، که به سیستم یک جامعه تحمیل شده، در همه شئون بر افراد آن تاثیر نهاده است. تولید، باعث محدودیت فکری و قبول کورکورانه ارزش‌های موجود گردیده و شناخت نادرستی را (بی آن که شخص از نادرستی آن خبر داشته باشد) بدو تحمیل کرده است. وقتی در یک جامعه فرآورده‌های بسیار، در دسترس افراد وابسته به طبقات اجتماعی گوناگون قرار گیرد، به تبع راه و رسم زندگی این طبقات را تبلیغات بازرگانی برای فروش این فرآورده‌ها تعیین می‌کند (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۸).

به عقیده وی، تشکیلات قدرت حاکم که بی شک متأثر از ثروتمندان و صاحبان ابزار تولید بوده، قادر خواهد بود نه تنها آگاهی، بلکه ناخودآگاه انسان را دستکاری، اداره و نظارت نماید. در جامعه‌ای که مردم به مصرف انبوه فیلم‌ها، مدل‌ها، لوازم آرایشی، وسائل لوکس و همه چیز فروختنی دیگر تشویق و به تب چهره پرستی دامن می‌زنند، شرکت‌های تجاری از طریق تاثیر نامشروع خود بر حکومت، دست به کنترل فکر افراد آن جامعه و تولید رضایت و در نتیجه سلب آزادی انسان‌ها می‌زنند (کاتوزیان و پیلوار، ۱۳۹۳: ۶۱). روابط مالکیت خصوصی با یک سامان اجتماعی به‌راستی آزاد در ستیزند. جامعه بی‌سامان و متشکل از مالکان خودبین، به‌خاطر مکانیسم خود نمی‌تواند یک طرح اجتماعی کلی و معقول و یکپارچه را ایجاد کند (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۲۱۴). به اعتقاد مارکوزه با لغو مالکیت خصوصی، انسان‌ها می‌توانند بر همه آن چیزهایی که تاکنون بیگانه با آن‌ها بوده‌اند، مالکیت حقیقی پیدا کنند. این اختصاص، یا چیزی که مورد اختصاص قرار می‌گیرد، یعنی با نیروهای تولیدی تعیین می‌شوند که تا حد یک جامعیت، توسعه یافته‌اند و تنها در چارچوب یک رابطه کلی وجود دارند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۳۴۰).

«سرمایه‌داری - یعنی تملک خصوصی ارزش اضافی (که دخالت دولت به آن جهت می‌دهد اما آن را حذف نمی‌کند) و تجلی آن به صورت منافع صنفی» (مارکوزه، ۱۳۸۸: ۲۶). این جمله مارکوزه ارتباط سرمایه‌داری با از خودبیگانگی را متجلی می‌سازد. در نظام سرمایه‌داری که پایه اصلی آن مالکیت خصوصی، مالکیت بر ابزار تولید و گسترش این ساختمان پیچیده است، مالکان ثروت نفع خود را در این نظام یافته و از طریق زور و با بکارگیری ابزارهای امروزی از جمله تکنولوژی، جامعه مصرفی، تبلیغات و نیازهای کاذب و... تغییر اساسی در ماهیت یک انسان واقعی را رقم زده و با بیگانه ساختن انسان از خود، او را اسیر و برده خود در جهت سود بیش‌تر و قدرتمندتر و ثروتمند نمودن خود ساخته است.

پیدایش آگاهی کاذب بخشی اساسی از سیستم است که به کمک صنعت تبلیغات و استفاده از رسانه‌های همگانی، علوم اجتماعی و روان‌شناختی حیلت ساز به دست می‌آید. صنایع سرگرمی ساز و پرکننده اوقات فراغت نیز نقش بسیار مهمی در ایجاد مصرف‌گرایی فاسد و بردگی مردم ایفا می‌کند (لسناف، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۱). مارکوزه معتقد است که سازمان دهی کنونی جامعه به واسطه تحمیل اجتماعی کار غیر ضروری، قید و بندهای غیر ضروری برای تمایلات جنسی و نظام اجتماعی سازمان یافته بر مدار سود و بهره‌کشی تولید می‌کند. آسودگی، خوشگذرانی، کار و مصرف، مطابق تبلیغ آگهی‌های بازرگانی، دوست داشتن و دشمن داشتن هر چه را دیگران دوست یا دشمن می‌دارند، نشانه وجود نیازهای کاذب است. ارضای این نیازها به «شادی در سعادت» منجر شده و افراد را از تصمیم‌گیری حقیقی باز می‌دارد (نعیمی جورشری و ایزدی خواه، ۱۳۹۵: ۸-۷).

مارکوزه بر این باور است که جامعه مصرفی و رفاهی معاصر با برآوردن نیازها و خواست‌های کاذب و تحمیل شده بر افراد، مانع نقد و انتقاد می‌شود و محیطی توتالیتار از لحاظ فکری و ارزشی ایجاد می‌کند (همان: ۱۳). از نگاه وی، نظام سرمایه‌داری، تداوم و استمرار پیدا نمی‌کند، مگر با رشد فرهنگ مصرف‌گرایی؛ چرا که نیازهای بیش‌تری را خلق می‌کند و در نتیجه انسان برای تامین این نیازها به کارهای طاقت فرسا برای به دست آوردن محصولات می‌کند، تن می‌دهد. این نوع مصرف‌گرایی کاذب، دور باطل و فرایند تیره و تاری شکل می‌دهد، که انسان چنان در این وانفسا گرفتار می‌شود، که فرصت تفکر و اندیشیدن را از دست داده و خود را به فراموشی سپرده است. به زعم او، در جامعه صنعتی و تکنولوژیک امروزی، زندگی مادی افراد بهبود یافته، اما این بهبودی موجب به انقیاد کشاندن افراد توسط صنعت و تکنولوژی و تک‌ساختی شدن آن‌ها شده است (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۸۰).

به اعتقاد مارکوزه، انسان‌ها متأثر از تبلیغات کالایی و مدگرایی، رستگاری خود را در خرید و مصرف بیش‌تر می‌دانند که نتیجه آن کار بیش‌تر است و در نتیجه حالتی از خودبیگانگی در جامعه پدید آمده و منجر به انسان‌های تک‌ساختی شده است. انتخاب آزاد از میان انواع مختلف و فراوان کالا و خدمات در اصل حمایت از خودبیگانگی است. از نظر وی، در انواع گرفتاری فرد (بردگی - بیگاری - کار اجباری) تدریجاً به صورت ظاهر تغییراتی پدید آمده ولی موضوع گرفتاری از میان نرفته و امروزه تا بدان غایت رسیده است که سرنوشت فرد با اشیاء درآمیخته است و قوانین و نظامات اقتصادی و بازاریابی، چیزها و انسان‌ها را به یک چشم می‌نگرند (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

### مالکیت خصوصی از دیدگاه شریعتی:

شریعتی در جایگاه یک روشنفکر متمایل به سوسیالیسم، بیزاری عجیبی از «مالکیت خصوصی» دارد و هدف تاریخ را در نبود آن تفسیر می‌کند. اما همین شریعتی وقتی به چهره کارشناسانه خودش نزدیک می‌شود و آنجا که به اسلام‌شناسی می‌پردازد، در بیان ابعاد اقتصاد اسلامی و مساله مالکیت، سخن از «مالکیت مختلط» به معنی پذیرش مالکیت خصوصی و عمومی به میان می‌آورد. شریعتی چون دیگر سوسیالیست‌ها نه تنها مالکیت جمعی را برتر از مالکیت فردی می‌داند، بلکه اصولاً مالکیت فردی را امری منکوب تلقی می‌کند. اما در اقتصاد اسلامی و در جایگاه یک روشنفکر دینی اتفاقاً مالکیت خصوصی را همراه مالکیت عمومی می‌خواند. از نظر وی چون در هر چیز که تحت مالکیت خصوصی است حق الناسی وجود دارد، بنابراین کسی نمی‌تواند ثروتمند شود مگر آنکه حق مردم را ادا کرده باشد. در اندیشه شریعتی، سرمایه‌داری، همه را دیوانه‌وار به دنبال افزون‌طلبی و حرص و پول‌پرستی و زراندوزی تصاعدی (تکاتر) می‌دواند و با ایجاد تضاد طبقاتی، جامعه انسانی را به دو بخش متخاصم تجزیه می‌کند و آزادی طبقات محروم و به ویژه کارگر صنعتی را از بین می‌برد و ماشین تولید به اسارت سرمایه‌دار درمی‌آید (شریعتی، ۱۳۵۸، ۷-۴).

این نگاه شریعتی به مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد؛ مالک، ابزار تولید چیزی را تملک کرده که متعلق به همه انسان‌ها است. وی این مالکیت خصوصی را نقد می‌کند، که خالق نظام سرمایه‌داری و جامعه سرمایه‌داری است. او متأثر از اندیشه‌های اسلامی، برای حق مالکیت جایگاه مقدس و ارزشمندی قائل است، و مالکیتی مورد تایید اوست که تبدیل به زرپرستی و سرمایه‌داری نشده و به انسانیت و همه چیز آن هجوم نیاورد. او طرفدار سوسیالیسم اسلامی است که بر پایه آن انسان‌ها می‌توانند به کسب و کار و تملک (نه از نگاه سرمایه‌دارانه و ثروت طلبانه) بپردازند، نباید به چیزهایی که مشترک برای انسان‌ها و متعلق به همه است، دست اندازی کند و به تملک و تصاحب خود درآورد (شریعتی الف، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

نقل قول وی از سخنان ابوذر خطاب به سرمایه‌داران، (که ای سرمایه‌داران، آن چه را خدا به شما داده انفاق کنید!)، نشان می‌دهد که شریعتی متأثر از تفکرات اسلامی، اصل مالکیت را مورد تقبیح قرار نمی‌دهد، بلکه مالکیتی که نظام سرمایه‌داری را شکل داده و به اختلاف بیش‌تر طبقاتی دامن می‌زند و موجب از خودبیگانگی می‌شود را نفی می‌کند (همان: ۱۱۵-۱۱۴).

### از خودبیگانگی از دیدگاه شریعتی:

از نظر شریعتی، از خود بیگانگی بدین معناست که انسان دیگری را خود احساس می‌کند و آگاهی به خویش را از دست می‌دهد و دچار نوعی خودآگاهی کاذب می‌شود. وی از جمله روشنفکران جهان سومی می‌باشد که از مفهوم الیناسیون برای تشریح وضعیت انسان استعمارزده بهره می‌برد و چون انسان را با خصوصیتی همچون آزادی، آفرینندگی و خودآگاهی تعریف می‌کند، معتقد است الیناسیون او را از حالت کامل و سالم خویش خارج و آزادی را از آن سلب نموده و تبدیل به موجودی مقلد می‌کند که دیگری به جای او می‌اندیشد (روشن، ۱۳۸۶: ۱-۳).

از نگاه وی، الینه شدن یک بیماری است که در آن حال، انسان خودش را آن چنان که واقعیت و حقیقت دارد، حس نمی‌کند. شریعتی الیناسیون را در زبان فارسی بدون به کارگیری اصطلاحات فنی، مجنون شدن انسان امروز می‌خواند. در واقع، الیناسیون را حالتی می‌داند که در انسان حلول و غیر را خود احساس می‌کند (شریعتی ب، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۸). به زعم شریعتی، انسان تا زمانی که مذهب، ادبیات، رنج‌ها و نیازهای خودش را دارد خودش باقی می‌ماند و به موقعیت خود، آگاه است و بر اساس همین معیارها خود را از دیگران متمایز می‌کند، اما از وقتی که الینه می‌شود، رنج‌ها و نیازهایی را در خود احساس می‌کند که رنج‌های واقعی او نیستند. انسان از خود بیگانه دارای آگاهی اجتماعی نیست، بلکه جایگاه اجتماعی و تاریخی و هویت انسانی خویش را آن طور که دیگران توصیف کرده‌اند درمی‌یابد. از نظر وی الیناسیون عامل انحطاط است؛ چون انسان را از حالت کامل و تمامیت خود خارج می‌کند و مانع شکل‌گیری انسان کامل می‌شود (روشن، ۱۳۸۶: ۱۳-۹).

این انسان از خود بیگانه است که اعتقاد خود را نسبت به برتری ذاتی و آفرینش از دست داده است. انسان حقیقی که خود را یک وجود استثنایی و دارای اهداف و ارزش‌های استثنایی در طبیعت می‌داند، برای نیازهای ماورای طبیعی خود، به هنر، خلق شعر، ادبیات و مذهب می‌پردازد (شریعتی الف، ۱۳۹۰: ۳۷۹). در اندیشه شریعتی، مذهب، در پدیده از خودبیگانگی جایگاه قابل توجهی دارد، چرا که وی ریشه از خودبیگانگی را مذهب شرک و ساختگی در برابر مذهب حقیقی (توحید) می‌داند. به نظر وی انسان در اثر جدایی از مذهب توحیدی با خود حقیقی یعنی انسانی که جانشین خداوند روی زمین است و سعادت و غایت خود فراتر از این جهان می‌باشد، فاصله می‌گیرد و دچار از خودبیگانگی می‌شود و دیگر خود را بعنوان شناسا آزادی نمی‌یابد و بدین ترتیب به اسارت و بردگی رفته و قدرت اختیار و خوی عصیانگری خود را از دست داده است (جوادی، ۱۳۵۷: ۴-۳).

### نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی از دیدگاه شریعتی:

همانگونه که در خصوص اندیشه شریعتی در زمینه مالکیت خصوصی گفته شد، صاحبان قدرت و ثروت، چیزهایی را که به همه انسان‌ها تعلق دارد تصرف نموده، و برای استمرار این وضع از آن جهت که تنها نمی‌توانند به زور اتکا نمایند، باید شرایطی فراهم آورند تا انسان‌ها خود به این اسارت تن دهند، و این امر، با بیرون آمدن انسان از خود و فراموشی حقیقت خویش محقق می‌گردد. وی با اشاره به اینکه خداوند و انسان که با نام «الله» قرآن آغاز و با نام «انسان» به پایان می‌رسد، با یکدیگر در یک صف قرار دارند، وی در این راستا چنین می‌گوید: مالکیت خداوند یعنی مالکیت مردم و مردم خانواده خداوند هستند، و این صاحبان قدرت همواره مالک ثروت و دار و ندار مردم (به‌عنوان خانواده خداوند) بوده‌اند و مردم همواره از سرنوشت اجتماعی و اقتصادی خودشان محروم بوده‌اند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۳۵). مالکان ابزار تولید از نیروی انسان‌ها برای تولید هر چه بیشتر محصولات خود بهره می‌برند و با جعل مفاهیم و ارزش‌های واقعی (اعم از مذهب، هنر، علم، فرهنگ) و همچنین ایجاد نیازهای کاذب و جامعه مصرفی، او را در یک دور باطل قرار می‌دهند که همواره مطیع وضع موجود باشد. در این شرایط انسان در خدمت پول و سرمایه قرار می‌گیرد و ماشینیم او را از خودبیگانه می‌کند (شریعتی، ۱۳۶۶: ۳۱۷).

از نظر شریعتی نظام سرمایه‌داری، توسعه و پیشرفت خود را در از بین بردن روح مشترک انسان‌ها می‌داند، چرا که روح جان یافته این نظام، مالکیتی است که در آن ابزار تولید در اختیار تعداد معدودی قرار گرفته و آنها را صاحب ثروت و قدرت نموده و با بهره‌مندی از

این ابزار در ایجاد تکنولوژی و ماشین، انسان را در نهایت با کار طاقت فرسا و نیازهای کاذب در جامعه مصرفی از خودبیگانه می‌کند (شریعتی الف، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۱). علم نیز یکی از سیاست‌ها و ابزارهای سودجویانه صاحبان ثروت است، علمی که هدف خود را متوجه قدرت و تولید نموده است (شریعتی ب، ۱۳۹۲: ۳۶).

به تعبیر شریعتی، استضعاف سیاسی یعنی طبقه‌ای که به وسیله استبداد به بیچارگی می‌افتد و استضعاف اقتصادی یعنی طبقه‌ای که به وسیله غارت و ربودن ثروت استثمار می‌شود و نیز استضعاف عقلی و شعوری و احساسی یعنی طبقه‌ای که با اندیشه و فکر و تعقل، به وسیله نیروهای استثمارگر که زیربنای استبداد و استثماراند، استثمار می‌شوند (شریعتی، ۱۳۵۶: ۴۶). به نظر وی مالکیت سرمایه‌دارانه و نظام سرمایه‌داری که زاینده مالکیت خصوصی است، ریشه انحراف انسان، دین (اسلام) و بیگانگی انسان از خود می‌باشد. شریعتی با ادبیاتی ساده و روان در گفتار و قلم خود، ارتباط میان مالکیت و از خودبیگانگی را نمایان می‌سازد و با یک رویکرد دینی و انسانی؛ یعنی همان نگرش توحیدی، آن‌را در صدر اسلام می‌یابد و به دنیای امروز سرمایه‌داری تعمیم می‌دهد (شریعتی الف، ۱۳۹۲: ۷-۸).

به عقیده شریعتی نظام سرمایه‌داری برخاسته از مالکیت خصوصی برای اسارت و استثمار انسان‌ها و حفظ وضع موجود در سیر منفعت طلبی خود، ضمن بهره‌گیری از روش سرکوب، به جعل مفاهیم ارزش‌های سنتی و مذهبی حقیقی، ایجاد نیازهای کاذب به کمک ماشین، تکنولوژی و مصرف‌گرایی پرداخته و از زوایه دیگر که بتواند خوی انسان طغیانگر را به طور کامل مهار کند، گزینه جنسی و شور انگیزش را در او خنثی می‌کند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۵). مصرف کالاهای بیشتر برابر است با تولید بیشتر و سود بیشتر برای سرمایه‌داران و در نتیجه تحمیل کار بیش‌تر به انسان مصرف‌کننده که سرمایه خود، یعنی کار را در اختیار تولیدکننده قرار می‌دهد تا برای چیزی که خود می‌سازد (که خود نمی‌داند چیست) و در چارچوب نیازهایی که در حقیقت نیاز نیست، آن را مصرف کند (شریعتی ب، ۱۳۹۲: ۳۹).

او از نگاه دینی (اسلامی)، جامعه‌ای را که در آن رفاه و تن پروری و زندگی تجملاتی که به خلق نیازهای کاذب و در نهایت قرار گرفتن ارزش‌های انسانی در گرو اشیاء می‌باشد را تقبیح و نفی می‌کند و آن‌را نشانه از خودبیگانگی انسان می‌داند (روشن، ۱۳۸۶: ۶). از نظر شریعتی، انسان امروز به دست خویش اشیایی مصنوعی ساخته و خود را آنچنان به این اشیاء نیازمند کرده است که تصور اینکه بدون آن‌ها بتواند ادامه حیات دهد برایش مشکل است. در چنین وضعیتی، انسان از کار و اشیائی که خود ساخته است بیگانه می‌شود. در حقیقت، شخصیت واقعی انسان در این حالت زائل می‌گردد (شریعتی، ۱۳۵۹: ۴۳). زمانی که انسان به کار جبری روی بیاورد، در واقع به یک ابزار تبدیل خواهد شد و دیگر خود را به عنوان انسان حقیقی حس نمی‌کند؛ در حقیقت امر باید این ادعا را داشت که این تمدن و لحظات ارزشمند انسان است که نابود می‌گردد (شریعتی الف، ۱۳۹۰: ۷).

### شباهت‌ها:

از خودبیگانگی	مارکوزه و شریعتی از خودبیگانگی را همسان تعریف می‌کنند. هر دو خود بیگانگی را آگاهی کاذب، فاصله گرفتن انسان از ذات خود، دیگری را خود احساس کردن و بیرون آمدن از کالبد حقیقی خود، از دست دادن نقش شناسا و از دست دادن آگاهی به خویش‌من می‌دانند (روشن، ۱۳۸۶: ۱۰-۱۳).
واقعیات و حقیقت	از نظر هر دو متفکر، واقعیتی که در عین همه تناقضاتش، خود را حقیقت‌غایی جلوه می‌دهد و حقایق در سایه واقعیات ساختگی و مستقر پنهان و استتار می‌گردد. خودآگاهی در پس از بین بردن تناقضات موجود بدست می‌آید (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).
دین	دین مستقر، ابزاری جعلی و ساختگی جهت سلطه صاحبان قدرت و ثروت شده است که این دین جعلی برای پذیرش وضع موجود و از دست دادن ماهیت حقیقی انسان قرار گرفته است (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۰۵).
عوامل از خودبیگانگی	جامعه رفاهی و مصرف‌گرا، نیازهای کاذب، ماشین‌ساز، تکنولوژی، کار طاقت فرسا، شیء‌گشتگی، عقلانیت ابزاری و علم مدرن، جعل ارزش‌ها، عقاید، همه مفاهیم جامعه بشریت و خنثی کردن ماهیت انسان آزاد و طغیان‌گر را اسباب از خودبیگانگی بشر در سایه مالکیت خصوصی بعنوان پدیدآورنده نظام سرمایه‌داری می‌دانستند (روشن، ۱۳۸۶: ۷).
نظام سرمایه‌داری	مارکوزه و شریعتی نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی را استعمارگر، ویرانگر ارزش‌ها، مدافع عقلانیت ابزاری، عامل تک‌بعدی شدن انسان و ظهور از خودبیگانگی می‌دانند و هر دو با خوش‌بینی به ذات انسان، امکان‌هایی و بازگشت به خویش‌من را میسر می‌شمارند.



بردگی انسان	آنها مالکیت خصوصی را باعث از خودبیگانگی انسان‌ها می‌خوانند، چرا که مالکیت خصوصی یعنی تملک ابزار تولید، نظام سرمایه‌داری را خلق و با ایجاد کار طاقت فرسا جهت تولید محصولات و سود بیشتر، انسان را برده کار خودش می‌کند و به ورطه سقوط خواهد کشاند.
نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی	از دیدگاه هر دو اندیشمند، تملک عده‌ای معدود بر ابزار تولید که ریشه در مالکیت خصوصی سرمایه دارانه دارد، باعث شده که از نیروی انسان‌ها برای تولید هر چه بیشتر محصولات خود بهره ببرند و با جعل مفاهیم و ارزش‌های واقعی (اعم از مذهب، هنر، علم، فرهنگ) و ایجاد نیازهای کاذب و جامعه مصرفی، او را در یک دور باطل قرار می‌دهند که همواره مطیع وضع موجود باشد. در این شرایط انسان در خدمت پول و سرمایه قرار می‌گیرد و ماشین‌ساز، او را از خودبیگانگی می‌کند و در مرداب این نوع مالکیت همواره انسان‌ها از ماهیت انسانی خود که حقیقت جویی، طغیانگری و آزادی خواهی است با ایجاد نیازهای کاذب، کار طاقت فرسا، شیء گشتگی و وارونه انگاری ارزش‌ها و عقاید بشری، دور شده و با بیگانگی از خود حقیقی برده مالکان ابزار تولید و نظام سرمایه‌داری می‌گردند.
هنر	مارکوزه هنر را صورت محتمل جامعه آزاد و رهایی از قید و بند تحمیلی و استعمارگرانه می‌داند (Craig, 2006: 616).
رهایی	هر دو متفکر ضمن تاکید بر نقش مثبت هنر در جایگاه حقیقی و زیبایی‌شناسانه‌اش در رهایی انسان از وضع موجود، یکی از مهم‌ترین مولفه‌های رهایی را، همبستگی و اتحاد می‌دانند و بازخوانی همه مفاهیم و دگرگونی ارزش‌ها و همه واقعیات مستقر را از امکانات آزادی بشریت از دست نظام سرمایه‌داری می‌خوانند (آرام، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۴).

## تفاوت‌ها:

از خودبیگانگی	مارکوزه از خودبیگانگی انسان را گرچه بیرون شدن از خود حقیقی و دیگری را خود دانستن می‌خواند، اما این پدیده را در انسان منهای دین و متاثر از روان‌شناختی فروید تحلیل می‌کند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۰۵). این در حالیست که شریعتی ریشه از خودبیگانگی را در دین شرک می‌بیند که انسان خود را دیگری احساس می‌کند و از ارزش‌های حقیقی تهی می‌شود (شریعتی ب، ۱۳۸۹: ۱۰-۶).
دین	به عقیده شریعتی، دین در حالیکه بشریت را به تسلیم در برابر خداوند می‌خواند، در همان حال، به طغیان در برابر هر چه جز اوست، دعوت می‌کند. در واقع شریعتی برخلاف مارکوزه (متاثر از خدا شناسی هگل)، دین را عامل اسیر شدن انسان و پذیرش وضع موجود و بی‌خاصیتی او نمی‌داند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۷).
آزادی	از نگاه مارکوزه، آزادی به معنی رهایی از غرایز سرکش نفسانی است و موجب سرکوب لذت می‌شود. بطور نمونه گروه‌های همجنس‌بازان، او را مدافع خود در مطالبه حقوق خویش می‌دانستند. وی برهنگی زنان در صنعت تبلیغات را نه بخاطر شأن انسانی و عقاید دینی، بلکه چون هدف سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی شده، نقد می‌کند (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۶). در حالیکه شریعتی، دنیای غرب را که بر خلاف موازین دینی، دچار بی‌بند و باری و لذت‌های شهوانی شده است نقد کرده و همجنس‌گرایی و امثال اینها را خارج از انسان الهی می‌داند.
سوسیالیسم و مالکیت اشتراکی	به عقیده مارکوزه، کمونیسم با «لغو مثبت مالکیت خصوصی»، در سرشت حقیقی‌اش، صورت نوینی از فردگرایی است و نه تنها یک نظام اقتصادی متفاوت نوین، بلکه نظام متفاوتی از زندگی بشر بشمار می‌آید. کمونیسم، اختصاص واقعی ذات انسان به وسیله‌ی انسان و برای انسان است (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۲۹۵). در حالیکه شریعتی به دلیل اینکه مارکس دین را افیون توده‌ها و اقتصاد را زیربنا تلقی می‌کند، با مارکسیسم مخالف است. از نظر وی، اسلام و مارکسیسم به مثابه دو تئوری انقلابی، از دو خاستگاه ایدئولوژیکی متفاوت در مقابل سرمایه‌داری صف بندی می‌کنند (رضایی، ۱۳۵۶: ۱۰۶-۱۰۵). شریعتی سوسیالیسم راستین در جامعه بی‌طبقه را بر خلاف مارکوزه بدون مذهب غیر ممکن می‌داند و تحقق مذهب واقعی را تنها در از بین بردن تضاد طبقاتی و استثمار می‌بیند (شریعتی، ۱۳۵۸: ۱۲-۷).
نسبت مالکیت خصوصی و از خودبیگانگی	مارکوزه مالکیت خصوصی را از این جهت سبب از خودبیگانگی می‌داند که مالکان ابزار تولید با ایجاد ساز و کاری در تولید، شرایطی را فراهم آورده که انسان اسیر و برده کار و محصول خود شده و با جعل مفاهیم و ایجاد مصرف‌گرایی و نیازهای کاذب، باعث از خودبیگانگی انسانها شده اند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۶۱-۵۳). اما شریعتی از زوایه‌ای دیگر مالکیت خصوصی را اسباب بیگانگی انسان با خود می‌داند. به زعم او، صاحبان قدرت همواره مالک ثروت و دار و ندار مردم (به‌عنوان خانواده خداوند) بوده اند. به تعبیر او این نوع مالکیت، مقابله دین شرک و ساختگی در برابر دین توحیدی و حقیقی است، که با جعل دین حقیقی، انسان را از ارزش‌های الهی تهی و او را از خود بیگانه می‌سازند (شریعتی ب، ۱۳۵۸: ۱۲-۷).

مارکوزه رهایی از اسارت و بردگی نظام موجود را، در گرو پیدایش اهداف و آرمان های تازه می داند و انسان با شناخت امکاناتش و تحقق آنها به حقیقت خودآگاهی رسیده و از ورطه از خودبیگانگی نجات پیدا می کند (مارکوزه، ۱۳۹۲: ۱۳۱-۱۳۲). اما شریعتی دین را به مثابه خودآگاهی انسان نسبت به وضع خویشتن در جهان تفسیر می کند و معتقد است خودآگاهی در درون تقوا متجلی می گردد، که این تقوا از ارزش های انسانی حراست می کند و موجب رستگاری و رهایی وجودی انسان از بند از خودبیگانگی می شود (میری، ۱۳۹۵: ۱۱۹-۱۰۹).	رهایی
--	-------

### راه حل رهایی

مارکوزه راه حل برای برون رفت از بیگانگی انسان با خود در نظام سرمایه داری برخاسته از مالکیت خصوصی را بازتعریف همه مفاهیم، ارزش ها و اعتقادات، دگرگونی در سازمان کار و تولید، از بین بردن تضاد واقعیات مستقر جهت نیل به حقایق و پیدایش یک جامعه آزاد با نفی جامعه مصرفی و مرفه با نیازهای کاذبشان بر می شمرد و بر اتحاد همه جوامع بشری برای موفقیت در این امر تاکید می کند (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۶). مارکوزه مانند شریعتی رهایی را در پیدایش جامعه ای آزاد که موجبات ایجاد کیفیتی نوین در زندگی می شود، می یابد، یعنی دگرگونی کیفی در گستره نیازها، در زمینه زیربنای انسانی که خود بعدی از بنای جامعه است (مارکوزه، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۱). از دیدگاه او باید از دولت فراگذریم، زیرا هر دولتی به ناچار انسانها را همچون دندانهای یک ماشین تلقی می کند و این درست همان کاری است که دولت نباید انجام دهد (مارکوزه، ۱۳۷۷: ۳۰). بنا به نظر مارکوزه، خشونت انقلابی، هر قدر هم که غیر انسانی باشد، برای آنکه راه گشای جامعه ای بهتر شود، موجه است (مارکوزه، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۴).

علیرغم اینکه شریعتی با رویکرد انقلابی در تجویزهای مارکوزه برای رهایی انسان در نظام سرمایه داری هم عقیده است، اما رهایی را در بازگشت به خود الهی و در اندیشه های دینی و توحیدی می بیند (شریعتی، ۱۳۶۶: ۳۷۷). او به دنبال صورت جدید بخشیدن به مدرنیته است که فراگیری و تنوع بیشتر و سلطه کمتری داشته باشد. مدینه فاضله شریعتی، نوعی نظام اقتصادی و اجتماعی است که ارزش های معنوی و اخلاقی مبتنی بر اعتقاد اسلامی به خداوند بر آن حاکم است (محمدی، ۱۳۸۷: ۸).

### نتیجه

بررسی اندیشه های مارکوزه و شریعتی نشان می دهد که نظام سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی سبب از خودبیگانگی انسان مدرن شده است. جعل مفاهیم و ارزش های انسانی، ایجاد نیازهای کاذب، مصرف گرایی، کار طاقت فرسا و شیء گشتگی توسط مالکان ابزار تولید همسو با تکنولوژی و ماشینیسیم در نظام سرمایه داری، کلیات اندیشه مارکوزه برای ایجاد از خودبیگانگی انسان در نظامی شکل گرفته بر مبنای مالکیت خصوصی است. وی بعنوان متفکر نئومارکسیست و متأثر از فلسفه هگل و فروید، مشکل امروز بشریت را در جامعه سرمایه داری، و راه رهایی را در خارج از دین و با فرض انسان خودبنیاد و حاکم بر سرنوشت خویش می یابد. گرچه او دین مستقر در جامعه را به عنوان یک مفهوم جعلی می شناسد، اما رهایی را در درون دین هم که به اعتقاد او در جهت پذیرش وضع موجود است، نمی جوید. مارکوزه در قالب متفکری انقلابی که به دنبال دگرگونی مفاهیم و ارزش های مستقر جهت نیل به رهایی انسان از دام از خودبیگانگی بود، نجات از نظام سرمایه داری برخاسته از مالکیت خصوصی را تغییرات در ساز و کار تولید و نیز سوسیالیسم به معنی مالکیت عمومی و اشتراک ابزار تولید می دانست.

شریعتی با توجه اقتضائات زمانه و با بهره گیری از مفاهیم و مقولات مارکسیسم و سوسیالیسم در پی روزآمد ساختن آموزه های دینی و مقابله با ظلم و ستم ناشی از نظام سرمایه داری بود. اگر چه زیر بنای فکری وی را اندیشه های اسلامی شکل داده است، اما از بسیاری از مفاهیم مارکسیستی در خصوص نظام سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی و راه رهایی از آن استفاده می کند. از این منظر نقاط اشتراک زیادی با آرای مارکوزه دارد. اما از آن جهت که وی یک روشنفکر دینی به حساب می آید، ریشه همه مشکلات و راه حل های رهایی را در مذهب توحید در تقابل با مذهب شرک می دانست. از این رو ضمن اینکه مانند مارکوزه با رویکردی انقلابی به دنبال دگرگونی مفاهیم و ارزش های انسانی مستقر بود، اما در درون مکتب توحیدی و با بهره گیری از اندیشه های زمانه و با در نظر گرفتن شرایط و اقتضائات دنیای جدید، سوسیالیسم اسلامی را تجویزی برای برون رفت از وضع موجود می دانست.

## منابع

- [۱] احمدی، بابک، (۱۳۷۳)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز.
- [۲] جوادی، سید اصغر، (۱۳۵۷)، از خودبیگانگی، مذهب و مسئولیت روشنفکر، تهران، محسن.
- [۳] شریعتی، علی، (۱۳۵۷)، مجموعه آثار ۲ (خودسازی انقلابی)، تهران، حسینیه ارشاد.
- [۴] شریعتی (الف)، علی، (۱۳۹۲)، مجموعه آثار ۳ (ابوذر)، تهران، الهام.
- [۵] شریعتی، علی، (۱۳۵۹)، مجموعه آثار ۱۲ (تاریخ تمدن)، جلد ۲، بی جا، بی نا.
- [۶] شریعتی، علی، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار شماره ۲۰ (خود آگاهی و استحمار، چه باید کرد)، چاپ چهارم، تهران، قلم.
- [۷] شریعتی (الف)، علی، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار شماره ۲۴ (انسان، اسلام و مکتب های مغرب زمین)، تهران، الهام، تهران.
- [۸] شریعتی، علی، (۱۳۶۶)، مجموعه آثار ۲۴ (انسان)، چاپ دوم، تهران، الهام.
- [۹] شریعتی (ب)، علی، (۱۳۹۲)، مجموعه آثار ۲۵ (انسان بی خود)، تهران، موسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی مزینانی.
- [۱۰] شریعتی، علی، (۱۳۹۰)، مجموعه آثار ۲۵ (نیاز انسان امروز)، تهران، قلم.
- [۱۱] شریعتی، علی، (۱۳۵۸)، اگر پاپ و مارکس نبودند، تهران، محمد.
- [۱۲] شریعتی، علی، (۱۳۵۶)، انتظار، مذهب و انتظار، تهران، ستاره انقلاب.
- [۱۳] شریعتی (ب)، علی، (۱۳۸۹)، عرفان، برابری، آزادی، تهران، الهام.
- [۱۴] شریعتی (ب)، علی، (۱۳۹۰)، علی حقیقتی بر گونه اساطیر، تهران، موسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی مزینانی.
- [۱۵] لسناف، مایکل ایچ، (۱۳۹۴)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه: خشایار دیهیمی، چاپ پنجم، تهران، ماهی.
- [۱۶] مارکوزه، هربرت، (۱۳۸۹)، اروس و تمدن، ترجمه: امیر هوشنگ افتخاری راد، چاپ دوم، تهران، چشمه.
- [۱۷] مارکوزه، هربرت، (۱۳۹۴)، انسان تک ساحتی، ترجمه: محسن مویدی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- [۱۸] مارکوزه، هربرت، (۱۳۹۲)، خرد و انقلاب، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث.
- [۱۹] مارکوزه، هربرت، (۱۳۸۸)، گفتاری در رهایی، ترجمه: محمود کتابی، چاپ دوم، آبادان، پرسش.
- [۲۰] مک له لان، دیوید، (۱۳۷۹)، کارل مارکس، ترجمه: عبدالعلی دستغیب، تهران، پرسش.
- [۲۱] میری، سیدجواد، (۱۳۹۵)، شریعتی و هایدگر، تهران، نقد فرهنگ.
- [۲۲] آرام، علیرضا، (۱۳۹۳)، «بعد زیباشناختی و قاعده طلایی؛ نگاهی به تعامل هنر و اخلاق در اندیشه هربرت مارکوزه»، فصلنامه کیمیای هنری، شماره دوازدهم
- [۲۳] روشن، امیر، (۱۳۸۶)، «علی شریعتی و الیناسیون فرهنگی»، پژوهش علوم سیاسی، شماره چهارم
- [۲۴] کاتوزیان، پیلوار، ناصر، رحیم، (۱۳۹۳)، «مالکیت و آزادی»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره یک
- [۲۵] مارکوزه، هربرت، (۱۳۷۷)، «کارل پوپر و مسأله قوانین تاریخی»، ترجمه: مراد فرهادپور، ارغنون، پایگاه مجلات تخصصی نور، شماره ۱۳
- [۲۶] محمدی، محمد مهدی، (۱۳۸۷)، نسبت اندیشه شریعتی و مارکوزه، پایان نامه ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- [۲۷] نعیمی جورشری، ایزدی خواه، عباس، رضا، (۱۳۹۵)، «واکاوی فلسفه سیاسی هربرت مارکوزه»، ماهنامه سراسری سیاسی - فرهنگی صدای امید.